

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



سلسله دروس تفسير قرآن كريم  
(جلد اول)

# جلوه های هدایتی داستان حضرت موسی (علیه السلام) در سوره مبارکه قصص

تألیف: آیت الله سید احمد علم الهدی

تنظیم: حجة الاسلام محمد حسین الهی زاده و دکتر عباس اسماعیلی زاده



## جلوه‌های هدایتی داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره مبارکه قصص

آیت الله سید احمد علم الهدی

تنظیم: حجه الاسلام محمد حسین الهی زاده و دکتر عباس اسماعیلی زاده

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طرح جلد: محمد فدایی

ویرایش ادبی و صفحه‌آرایی: محمد منافیان

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۳۲-۶

ISBN: 978-600-5574-32-6

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ص.ب، ۱۵۹-۱۴۶۵۵ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

سرشناسه	علم الهدی: احمد، ۱۳۲۲ -
عنوان و نام پدیدآور	جلوه های هدایتی داستان حضرت موسی (علیه السلام) در سوره مبارکه قصص/تالیف احمد علم الهدی؛ تنظیم عباس اسماعیلی زاده، محمد حسین الهی زاده.
مشخصات نشر	تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸، ۳۱۰ ص.
مشخصات ظاهری	
فروست	سلسله دروس تفسیر قرآن کریم؛ جلد اول
شابک	۷۰۰۰ ریال (ج. ۱): 978-600-5574-32-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	موسی، پیامبر یهود — داستان
موضوع	تفاسیر (سوره قصص)
موضوع	قرآن — قصه‌ها
رده بندی کنگره	۱۳۸۸ ج ۸/۴ BIP۸۸
رده بندی دیویی	۲۹۷/۱۵۶
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۰۰۶۹۱

## فهرست مطالب

سخن ناشر .....	۱۵
بخش اوّل: کلیّات .....	۱۷
۱. اهداف قصص قرآن .....	۱۹
۱-۱. مقدمه .....	۱۹
۱-۱-۱. هدایت فرد و جامعه .....	۲۰
۲-۱-۱. رسالت اصلی قصص قرآن .....	۲۲
۲-۱. اهداف مصرّح .....	۲۲
۱-۲-۱. قوت قلب بخشیدن به پیامبر (ﷺ) .....	۲۲
۲-۲-۱. انذار مردم .....	۲۳
۳-۲-۱. عبرت آموزی .....	۲۳
۴-۲-۱. تربیت عقلانی مردم .....	۲۴
۳-۱. اهداف غیر مصرّح .....	۲۴
۱-۳-۱. اثبات وحی و رسالت پیامبر (ﷺ) .....	۲۴
۲-۳-۱. اعتلای ایمانی انسان ها .....	۲۶
۳-۳-۱. بیان سنّت های الهی .....	۲۷
۱-۳-۳-۱. تغییر اوضاع اجتماعی مردم به دست خودشان .....	۲۷
۲-۳-۳-۱. پیروزی حق بر باطل .....	۲۹
۳-۳-۳-۱. ابتلاء و امتحان .....	۳۱
۲. ویژگی های قصص قرآن .....	۳۳
۱-۲. مقدمه .....	۳۳
۱-۱-۲. ویژگی های قصص تاریخی .....	۳۳
۲-۲. ویژگی های محتوایی .....	۳۵

● ۶ جلوه‌های هدایتی داستان حضرت موسی (علیه السلام) در سوره مبارکه قصص

۳۵	۱-۲-۲. حق بودن.....
۳۹	۲-۲-۲. و حیانی بودن.....
۴۰	۳-۲-۲. حکیمانه بودن.....
۴۰	۴-۲-۲. رشد آفرین بودن.....
۴۱	۳-۲. ویژگی‌های اسلوبی.....
۴۱	۱-۳-۲. تکرار نکات تاریخی.....
۴۲	۲-۳-۲. گستردگی داستان و محدودیت آیات.....
۴۵	بخش دوم: جلوه‌های هدایتی داستان حضرت موسی (علیه السلام).....
۴۷	مقدمه.....
۴۸	۱. داستان حضرت موسی (علیه السلام) از آغاز تا انجام.....
۵۱	۲. شناخت سوره قصص.....
۵۲	۳. سرانتخاب داستان حضرت موسی (علیه السلام).....
۵۳	فصل اول: جامعه‌ای که حضرت موسی (علیه السلام) در آن تولد یافت.....
۵۵	۱. آیات.....
۵۵	۱-۱. ترجمه.....
۵۶	۲. واژه‌ها.....
۵۶	۱-۲. معنای «شیعاً» و مراد از «شیعه».....
۵۶	۲-۲. مراد از «استضعاف».....
۵۷	۳-۲. معنای «مَنّت».....
۵۸	۴-۲. معنای «تمکین».....
۵۸	۳. نکته‌ها و پیام‌ها.....
۵۸	۱-۳. سرآغاز داستان موسی (علیه السلام) از زمینه‌های قبل از ولادت.....
۶۰	۲-۳. ویژگی‌های جامعه نابهنجار.....
۶۱	۱-۲-۳. استکبار حاکمان.....
۶۱	۱-۱-۲-۳. منشأ پیدایش استکبار.....
۶۲	۲-۲-۳. ابزار قدرت شدن مردم.....
۶۲	۳-۲-۳. ناتوان پنداری مردم.....
۶۴	۱-۳-۲-۳. علت ناتوان‌سازی بنی اسرائیل.....
۶۴	۳-۳. عالم امر و عالم خلق.....
۶۵	۱-۳-۳. اراده خدا در عالم خلق و عالم امر.....

فهرست مطالب ● ۷

۶۶.....	۲-۳-۳. پیدایش موجودات در عالم خلق.....
۶۸.....	۳-۳-۳. غلبه اراده خدا در تولد موسی (علیه السلام).....
۷۲.....	۴-۳-۳. چگونگی اطلاع کاهنان از غیب.....
۷۳.....	۴-۳. علت تقدم «ائمه» بر «وارثین».....
۷۴.....	۵-۳. علت تفاوت در معنای «أرض».....
۷۴.....	۶-۳. سبب ترس فرعون و هامان.....
۷۵.....	۷-۳. مژده فرج امام زمان (عج).....
۷۷.....	<b>فصل دوم: کودکی حضرت موسی (علیه السلام)</b> .....
۷۹.....	۱. آیات.....
۷۹.....	۱-۱. ترجمه.....
۸۰.....	۲. واژه‌ها.....
۸۰.....	۱-۲. معنای «التقاط».....
۸۰.....	۲-۲. مراد از «حَزَن» و تفاوت «حَزَن» با «خوف».....
۸۱.....	۳-۲. تفاوت «خاطی» و «مُخْطِئ».....
۸۱.....	۴-۲. معنای «فُصَّيْه».....
۸۲.....	۵-۲. معنای «نصیحت».....
۸۲.....	۳. نکته‌ها و پیام‌ها.....
۸۲.....	۱-۳. وحی و چگونگی آن نسبت به مادر موسی (علیه السلام).....
۸۳.....	مبدأ انحرافات فلاسفه غربی.....
۸۴.....	نتیجه تفسیر فلاسفه غربی از وحی.....
۸۵.....	وحی و قرآن از دیدگاه روشنفکران غرب زده.....
۸۶.....	پاسخ تحلیل غربی‌ها نسبت به وحی.....
۸۷.....	وحی مبدأ مستقل شناخت.....
۹۰.....	۱-۳-۱. وحی به مادر موسی (علیه السلام)، عین عبارات خدا.....
۹۰.....	۳-۱-۲. به آب انداختن، تنها راه حیات موسی (علیه السلام).....
۹۱.....	۳-۱-۳. داستان نجار و ساختن صندوقچه.....
۹۲.....	۳-۱-۴. اشکال یک نقل تاریخی.....
۹۳.....	۳-۱-۵. موسی (علیه السلام) در قصر فرعون.....
۹۴.....	۳-۲. زمان نبوت حضرت موسی (علیه السلام).....
۹۴.....	۳-۳. مستکبر بودن همه عوامل در حکومت مستکبر.....

- ۳-۴. مراد از خطای فرعونیان ..... ۹۶
- ۳-۵. غفلت از خدا و مردم؛ خصوصیت استکبار ..... ۹۸
- ۳-۵-۱. یکی از عبرت‌های جریان موسی (علیه السلام) ..... ۹۹
- ۳-۵-۲. فرهنگ انتظار و انتظار بنی اسرائیل ..... ۱۰۰
- ۳-۵-۲-۱. عوامل تعجیل فرج ..... ۱۰۱
- ۳-۵-۳. عالم بنی اسرائیلی و مژده فرج موسی (علیه السلام) ..... ۱۰۳
- ۳-۵-۴. لطیفه‌ای در تعبیر «و هم لایشعرون» ..... ۱۰۶
- ۳-۶. تحریم مرضعه‌ها بر موسی (علیه السلام)؛ سنتی الهی ..... ۱۰۸
- ۳-۶-۱. علت تحریم مرضعه‌ها بر موسی (علیه السلام) ..... ۱۱۰
- ۳-۶-۱-۱. مبدأ تغذیه حزب الله ..... ۱۱۰
- ۳-۷. چگونگی ورود خواهر موسی (علیه السلام) به قصر فرعون ..... ۱۱۳
- ۳-۸. بستر پرورش، مهمتر از تغذیه ..... ۱۱۴
- ۳-۸-۱. تأثیر و نقش خانواده در پرورش افراد ..... ۱۱۴
- ۳-۸-۲. اهل بیت (علیهم‌السلام)، مناسب‌ترین بستر پرورش ..... ۱۱۵
- ۳-۹. ثمرات ظهور حضرت موسی (علیه السلام) ..... ۱۱۶
- ۳-۹-۱. مرعوبیت فرعون در مواجهه با موسی (علیه السلام) ..... ۱۱۸
- ۳-۱۰. اکثریت و نظر قرآن در این باره ..... ۱۱۹
- فصل سوم: جوانی حضرت موسی (علیه السلام) ..... ۱۲۳**
۱. آیات ..... ۱۲۵
- ۱-۱. ترجمه ..... ۱۲۵
۲. واژه‌ها ..... ۱۲۶
- ۱-۲. معنای «وکر» ..... ۱۲۶
- ۲-۲. مراد از «ملاً» ..... ۱۲۷
۳. نکته‌ها و پیام‌ها ..... ۱۲۸
- ۳-۱. زمان و چگونگی ارتباط موسی (علیه السلام) با خدا ..... ۱۲۸
- ۳-۱-۱. زمان بلوغ آشنا و استواء ..... ۱۲۹
- ۳-۱-۲. اعطای نبوت به موسی (علیه السلام) در ۱۸ سالگی ..... ۱۳۰
- ۳-۲. سرّ اعطای نبوت به موسی (علیه السلام) ..... ۱۳۱
- ۳-۳. زمان و نحوه ورود موسی (علیه السلام) به شهر ..... ۱۳۲
- ۳-۴. مراد از شیعه موسی (علیه السلام) ..... ۱۳۳



فهرست مطالب ● ۹

۱۳۴.....	۳-۵. قتل نفس موسی (علیه السلام) و عصمت انبیاء (علیهم السلام).....
۱۳۵.....	۳-۵-۱. مناظره حضرت رضا (علیه السلام) با مأمون.....
۱۳۷.....	۳-۶. شب بیرون ماندن موسی (علیه السلام) و افشای قضیه.....
۱۳۸.....	۳-۶-۱. یک خاطره و درک معنای «خائفاً یترقب».....
۱۳۹.....	۳-۷. تصمیم فرعونیان به قتل موسی (علیه السلام) و فرار او.....
۱۴۰.....	۳-۷-۱. علت تصمیم گیری دسته جمعی.....
۱۴۲.....	۳-۷-۲. پاسخ به یک اشکال درباره فرار موسی (علیه السلام).....
۱۴۳.....	۳-۸. مقایسه ای میان ابراهیم و موسی (علیه السلام).....
۱۴۶.....	۳-۹. موسی (علیه السلام) در آستانه نقطه فراز زندگی.....
۱۴۹.....	<b>فصل چهارم: میان سالی حضرت موسی (علیه السلام).....</b>
۱۵۱.....	۱. آیات.....
۱۵۱.....	۱-۱. ترجمه.....
۱۵۲.....	۲. واژه ها.....
۱۵۲.....	۲-۱. معنای «تلقاء».....
۱۵۳.....	۲-۲. «سواء السبیل» و تفاوت آن با «صراط».....
۱۵۴.....	۲-۳. معنای «تذودان».....
۱۵۴.....	۲-۴. معنای «خَطَب».....
۱۵۵.....	۲-۵. مراد از «حِجَج».....
۱۵۵.....	۳. نکته ها و پیام ها.....
۱۵۵.....	۳-۱. هجرت از پیش تعیین شده موسی (علیه السلام).....
۱۵۷.....	۳-۱-۱. چگونگی هجرت موسی (علیه السلام).....
۱۵۸.....	۳-۱-۲. دو دلیل موسی (علیه السلام) در انتخاب مدین.....
۱۵۸.....	۳-۲. ورود موسی (علیه السلام) به مدین.....
۱۶۰.....	۳-۲-۱. موسی (علیه السلام)؛ در همه احوال به یاد خدا.....
۱۶۲.....	۳-۲-۲. چه چیزی بر موسی (علیه السلام) نازل شده بود؟.....
۱۶۳.....	۳-۳. حجاب و حیای دختر حضرت شعیب (علیه السلام).....
۱۶۳.....	۳-۳-۱. لزوم عفت برای مردان و حیا برای زنان.....
۱۶۷.....	۳-۳-۲. اشکال یک نقل تاریخی.....
۱۶۸.....	۳-۴. انگیزه های شعیب (علیه السلام) از تزویج موسی (علیه السلام).....
۱۷۰.....	۳-۵. درس هایی از کار شعیب (علیه السلام).....

- ۱۷۱..... سه شاخصه مهم داماد در ازدواج.....
- ۱۷۴..... توکل بر خدا؛ سنت انبیا (علیهم السلام).....
- ۱۷۴..... ۳-۶. چگونگی اطلاع شعیب (علیه السلام) از نبوت موسی (علیه السلام).....
- ۱۷۸..... فصل پنجم: نبوت حضرت موسی (علیه السلام).....
- ۱۸۰..... ۱. آیات.....
- ۱۸۰..... ۱-۱. ترجمه.....
- ۱۸۱..... ۲. واژه‌ها.....
- ۱۸۱..... ۲-۱. معنای «آنس».....
- ۱۸۲..... ۲-۲. معنای «تصطلون».....
- ۱۸۳..... ۲-۳. مراد از «شاطی وادی ایمن».....
- ۱۸۳..... ۲-۴. معنای «أسلک» و تفاوت آن با «أدخِل».....
- ۱۸۴..... ۲-۵. معنای «رهب» و قرائت‌های مختلف آن.....
- ۱۸۵..... ۲-۶. معنای فسق.....
- ۱۸۵..... ۲-۷. مراد از «ردء».....
- ۱۸۵..... ۳. نکته‌ها و پیام‌ها.....
- ۱۸۵..... ۳-۱. دوره آرامش میان دو بحران در زندگی موسی (علیه السلام).....
- ۱۸۶..... ۳-۱-۱. مسؤلیت بندگی یا اجرای بندگی.....
- ۱۸۸..... ۳-۱-۲. تدبیر حضرت شعیب (علیه السلام) در سال آخر.....
- ۱۸۹..... ۳-۱-۳. حرکت موسی (علیه السلام) به سوی مصر.....
- ۱۹۰..... ۳-۱-۴. دلیل جمع بودن خطاب‌های موسی (علیه السلام).....
- ۱۹۱..... ۳-۲. اولین مکالمه خدا با کلیم الله (علیه السلام).....
- ۱۹۱..... ۳-۲-۱. چگونگی شنیدن ندای الهی از درخت.....
- ۱۹۲..... ۳-۲-۲. چند نکته درباره اولین سخن خدا.....
- ۱۹۲..... (۱) سر دوگانگی ضمائر مربوط به خدا.....
- ۱۹۳..... (۲) علت تکرار ضمیر متکلم.....
- ۱۹۴..... (۳) نام «الله» مبین ارتباط مخلوق و خالق.....
- ۱۹۵..... (۴) «رب»؛ جامع‌ترین نام خدا.....
- ۱۹۷..... ۳-۳. دو بیان از معجزه عصای موسی (علیه السلام).....
- ۱۹۸..... ۳-۳-۱. چگونگی مار شدن عصا.....
- ۲۰۱..... ۳-۴. دو تفسیر راجع به ترس موسی (علیه السلام).....

فهرست مطالب ● ۱۱

۲۰۴.....	۳-۵. دومین معجزه حضرت موسی (علیه السلام).....
۲۰۵.....	۳-۶. یک دستور مدیریتی به موسی (علیه السلام).....
۲۰۸.....	۳-۷. جمع میان دو تعبیر متفاوت از رسالت موسی (علیه السلام).....
۲۱۰.....	۳-۸. سر فاسق نامیدن فرعونیان.....
۲۱۱.....	۳-۹. درخواست موسی (علیه السلام) از خدا، نه بهانه جویی.....
۲۱۷.....	<b>فصل ششم: رسالت حضرت موسی (علیه السلام)</b> .....
۲۱۹.....	۱. آیات.....
۲۱۹.....	۱-۱. ترجمه.....
۲۲۰.....	۲- واژه‌ها.....
۲۲۰.....	۲-۱. معنای «صرح».....
۲۲۰.....	۳- نکته‌ها و پیام‌ها.....
۲۲۰.....	۳-۱. ورود موسی (علیه السلام) به مصر و اولین برخورد با فرعون.....
۲۲۲.....	۳-۲. موضع فرعون در برابر آیات الهی و پاسخ موسی (علیه السلام).....
۲۲۳.....	۳-۲-۱. سؤال از مبنای فرعون.....
۲۲۴.....	۳-۲-۲. یک شبهه و پاسخ آن.....
۲۲۴.....	۳-۲-۳. تعریض موسی (علیه السلام) به فرعون و فرعونیان.....
۲۲۵.....	۳-۳. مواجهه حضرت موسی (علیه السلام) با ساحران و سرانجام آن.....
۲۲۵.....	۳-۳-۱. حقیقت سحر و معجزه.....
۲۲۶.....	۳-۳-۲. شکست ساحران و عاقبت نیک آن‌ها.....
۲۲۸.....	۳-۳-۳. برخورد فرعون با آسیه و ماشطه.....
۲۲۹.....	۳-۴. سخن فرعون و درخواست ساختن قصر.....
۲۲۹.....	۳-۴-۱. چرایی خطاب فرعون به اطرافیان.....
۲۳۰.....	۳-۴-۲. استدلال نادرست فرعون.....
۲۳۱.....	۳-۴-۳. تخریب قصر و چاره دیگر فرعون.....
۲۳۱.....	۳-۴-۴. شکست دیگر فرعون و متهم ساختن موسی (علیه السلام).....
۲۳۲.....	۳-۵. فرهنگ استکبار؛ نتیجه عدم اعتقاد به معاد.....
۲۳۲.....	۳-۶. عذاب ذلیلانه و تحقیرآمیز فرعونیان.....
۲۳۲.....	۳-۶-۱. نجات بنی اسرائیل.....
۲۳۴.....	۳-۶-۲. غرق شدن فرعون و لشکریانش.....
۲۳۵.....	۳-۶-۳. عذاب مقتدرانه و تحقیرآمیز.....

- ۲۳۶.....۷-۳. نتیجه هدایتی داستان.....
- ۲۳۷..... فصل هفتم: حضرت موسی (علیه السلام) و قارون.....
- ۲۳۹..... ۱. آیات.....
- ۲۳۹..... ۱-۱. ترجمه.....
- ۲۴۰..... ۲. واژه‌ها.....
- ۲۴۰..... ۱-۲. معنای «بغی» قارون.....
- ۲۴۱..... ۲-۲. معنای عبارت «إِنْ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ».....
- ۲۴۲..... ۳-۲. معنای «فَرَح» و مقصود از «فَرَح».....
- ۲۴۳..... ۴-۲. معنای «خسف» قارون و خانه‌اش.....
- ۲۴۴..... ۵-۲. مراد از «فئته».....
- ۲۴۴..... ۳. نکته‌ها و پیام‌ها.....
- ۲۴۴..... ۱-۳. خوبشاوندی حضرت موسی (علیه السلام) با قارون.....
- ۲۴۴..... ۳-۱-۱. برخورد همزمان انبیا (علیهم السلام) با زر و زور و تزویر.....
- ۲۴۴..... ۳-۱-۲. جدا بودن زر و زور و تزویر در رسالت موسی (علیه السلام).....
- ۲۴۶..... ۳-۱-۳. داخلی بودن جریان زر و تزویر در زمان موسی (علیه السلام).....
- ۲۴۷..... ۳-۲. بغی قارون ضده مؤمنان بنی اسرائیل.....
- ۲۴۷..... ۳-۲-۱. علم کیمیا و ثروتمند شدن قارون.....
- ۲۴۸..... ۳-۳. اراده الهی در ثروتمندی قارون.....
- ۲۴۸..... ۳-۴. نهی قارون از فساد، نه از شاد زیستن.....
- ۲۴۹..... ۳-۴-۱. نصیحت مؤمنان به قارون.....
- ۲۵۰..... ۳-۵. توصیه به قارون درباره توجه به آخرت.....
- ۲۵۱..... ۳-۵-۱. یک پندار نادرست در تفسیر آیه.....
- ۲۵۱..... ۳-۵-۲. دو تفسیر صحیح از آیه.....
- ۲۵۳..... ۳-۶. فساد؛ نتیجه خودمحوری قارون.....
- ۲۵۴..... ۳-۶-۱. نهی قارون از فساد در زمین.....
- ۲۵۴..... ۳-۷. پاسخ قارون و توبیخ وی.....
- ۲۵۵..... ۳-۷-۱. مواخذه بدون سؤال برخی مجرمان.....
- ۲۵۶..... ۳-۸. جذب دنیامداران و تبدیل شدن قارون به جریان.....
- ۲۵۷..... ۳-۸-۱. مذموم بودن هدف قرار دادن دنیا.....
- ۲۵۷..... ۳-۸-۲. لزوم جلوگیری از رواج فرهنگ مادی.....

۲۵۹.....	۹-۳. عالم بودن مؤمنان بنی اسرائیل نه قارون.....
۲۵۹.....	۱-۹-۳. همراهی علم آموزی و دین آموزی در اسلام.....
۲۶۰.....	۱-۱-۹-۳. سکولار شدن علم در ایران.....
۲۶۱.....	۱۰-۳. بالا بودن ظرفیت علمی و دینی مؤمنان بنی اسرائیل.....
۲۶۲.....	۱۱-۳. پایان مهلت قارون و خسف او و اموالش.....
۲۶۳.....	۱-۱۱-۳. مخالفت‌های قارون با موسی (علیه السلام).....
۲۶۳.....	۲-۱۱-۳. نقشه قارون برای شکستن قداست موسی (علیه السلام).....
۲۶۴.....	۳-۱۱-۳. نفرین حضرت موسی (علیه السلام) و هلاکت قارون.....
۲۶۵.....	۱۲-۳. یاری نشدن قارون و نصرت ناپذیری وی.....
۲۶۶.....	۱-۱۲-۳. تمثیلی برای افاضه الهی به بندگان.....
۲۶۶.....	۱۳-۳. ندامت فریفتگان قارون از دو عقیده باطل.....
۲۷۱.....	<b>فصل هشتم: خاتمه و نتیجه گیری.....</b>
۲۷۳.....	۱. آیات.....
۲۷۳.....	۱-۱. ترجمه.....
۲۷۴.....	۲. نکته‌ها و پیام‌ها.....
۲۷۴.....	۱-۲. سعادت اخروی در سایه عدم برتری جویی در زمین و فساد.....
۲۷۴.....	۱-۱-۲. عظمت سرای آخرت.....
۲۷۵.....	۲-۱-۲. مقصود از جعل الهی آخرت.....
۲۷۶.....	۲-۲. معنای اراده برتری جویی در زمین و رابطه آن با فساد.....
۲۷۷.....	۱-۲-۲. فساد؛ نتیجه برتری جویی در زمین.....
۲۷۷.....	۲-۲-۲. راه درمان حس برتری جویی بر دیگران.....
۲۸۰.....	۳-۲. فضل الهی نصیب نیکوکار؛ و عدل وی برای گناهکار.....
۲۸۱.....	۱-۳-۲. لزوم دست‌یابی به فضل خدا.....
۲۸۱.....	۲-۳-۲. نیت و آثار عمل؛ محور ثواب و عقاب.....
۲۸۳.....	۴-۲. اطلاق خیر و شمول خیر کمی و کیفی.....
۲۸۴.....	۱-۴-۲. بهتر از توحید چیست؟.....
۲۸۵.....	۵-۲. استمرار گناه و اصرار بر آن؛ علت عذاب قیامت.....
۲۸۷.....	۱-۵-۲. آوردن حسنه و سیئه به قیامت، نه انجام دادن آن‌ها.....
۲۸۸.....	۶-۲. وجوب قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وعده بازگشت به مکه.....
۲۸۸.....	۱-۶-۲. منظور از فرض قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله).....

- ۲۸۹..... ۲-۶-۲. چند تفسیر درباره مقصود از «معاد».....
- ۲۹۰..... ۳-۶-۲. رابطه وجوب قرآن و بازگشت به مکه.....
- ۲۹۱..... ۴-۶-۲. لزوم هدایت بشر از مجاری طبیعی.....
- ۲۹۲..... ۵-۶-۲. بازگشت عزتمندان اولیاء؛ سنت الهی.....
- ۲۹۳..... ۷-۲. مخالفت کافران با رسالت پیامبر (ﷺ)، نه شخص وی.....
- ۲۹۴..... ۸-۲. چگونگی امید نداشتن پیامبر (ﷺ) به نزول وحی.....
- ۲۹۴..... ۱-۸-۲. آگاهی موسی (ﷺ) و پیامبر (ﷺ) از نبوت خود.....
- ۲۹۵..... ۲-۸-۲. دو احتمال در معنای آیه.....
- ۲۹۷..... ۹-۲. معنای نهی پیامبر (ﷺ) از پشتیبانی کافران و شرک ورزیدن.....
- ۲۹۷..... ۱-۹-۲. برخورد سخت با کافران.....
- ۲۹۹..... ۲-۹-۲. شرک بودن دعوت به خویشتن.....
- ۲۹۹..... ۱۰-۲. خطاب به پیامبر (ﷺ) و اراده کردن مردم.....
- ۳۰۰..... ۱-۱۰-۲. سر آمدن واژه «إله» به جای «رب».....
- ۳۰۱..... ۲-۱۰-۲. پاسخ به یک شبهه در مسئله توسل.....
- ۳۰۲..... ۱۱-۲. سه خصوصیت معبود واقعی.....
- ۳۰۲..... ۱-۱۱-۲. فنا ناپذیری.....
- ۳۰۲..... ۱-۱۱-۲. مقصود از «وجه» خدا و معنای «هالک».....
- ۳۰۵..... ۲-۱۱-۲. حاکم مطلق هستی.....
- ۳۰۶..... ۳-۱۱-۲. تنها مرجع مخلوقات.....
- ۳۰۷..... فهرست منابع و مأخذ.....

## سخن ناشر

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

(قرآن کریم، سوره مبارکه النساء (۴)، آیه شریفه ۸۲)

جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، منجر شده تا خداوند متعال نسبت به تدبیر در این کتاب الهی و بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های آن به مثابه راهنمایی جاودانی، به کرات توصیه نموده باشد. در واقع قرآن کریم در کلام الهی به اوصافی شناسانده شده که حکایت از حیات و تأثیرگذاری مستمر آن در ورای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها دارد؛ اوصافی چون «هدایت‌گری و بشارت‌دهندگی» (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَرِثُنِي وَلْيَ يَأْتِ بِالنَّبِيِّينَ) سوره مبارکه الاسراء (۱۷)، آیه شریفه ۹، «صدور حکمت» (وَ الْقُرْآنُ الْحَكِيمُ) سوره مبارکه یس (۳۶) - آیه شریفه ۲، «دارای کرامت» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ) سوره مبارکه الواقعة (۵۶)، آیه شریفه ۷۷ و مواردی از این قبیل که در مجموع دلالت بر ضرورت مراجعه مستمر به این کتاب الهی و بهره‌مندی از آن برای فهم معنای زندگی، فلسفه حیات و نحوه اداره امور دارد. به همین خاطر است که خداوند متعال «قرآن کریم» را از این حیث جامع معرفی نموده و تصریح دارد که «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (قرآن کریم، سوره مبارکه الکهف ۱۸، آیه شریفه ۵۴). این خطاب عمومی به انسان دلالت بر آن دارد که «قرآن کریم» برای تمامی صاحبان عقول سلیم می‌تواند راهنما باشد و قرآن از این منظر «هادی» و «روشن‌گر» است. این معنا آن زمان آشکارتر می‌گردد که بدانیم خداوند متعال سلامت معنا و صیانت متن از هر گونه انحرافی را در طول زمان منتفی ساخته و در تمامی اعصار متنی معتبر و مستند را در اختیار انسان قرار می‌دهد که می‌تواند بدان اتکاء نماید؛ چنان که فرموده است: إِنْ أَنْزَلْنَاهُ لِنُذِرْكَ وَإِنَّا لَهُ لَنَافِعُونَ (قرآن کریم، سوره مبارکه الحجر (۱۵)، آیه شریفه ۹).

با این مبنا و با عنایت به سفارش‌های بیان شده از سوی رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در خصوص ضرورت تمسک به قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام؛ ضرورت

مطالعات قرآنی با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای متناسب با نیازها و مسائل هر دوره‌ای، آشکار می‌گردد. دانشگاه اما صادق علیه السلام به عنوان نهادی که بر بنیادی خیر و نیکو و مطابق با آموزه‌های دینی تاسیس شده و چنان تعریف شده تا بر این اصل استوار باشد و بدین ترتیب از کژی و انحراف دور باشد (أَفَمَنْ أَسَىٰ بُيُوتَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَىٰ بُيُوتَهُ عَلَىٰ مَنَافِعٍ مُّارِغَةٍ قَرِيبٍ قَلِيلٍ أَمْ يَخشىٰ يَوْمَهُ الَّذِي تَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنُ ارْتَدَّ أَوْ تَبِعَ رَأْيَهُ فَأَنطَضُوا بِهِ أَسْطِطَاتٍ حَمَالٍ كَتَبَتْ عَلَيْهِمْ أَنِيقَةً بِيَوْمِ الْعَذَابِ (۹) بخشی از آیه شریفه (۱۰۹)، از حیث محتوایی، فلسفی و ساختاری در ارتباطی تنگاتنگ با قرآن کریم قرار دارد و توسعه مطالعات قرآنی و تلاش برای حاکمیت فرهنگ قرآنی (در پرورش نیروی انسانی، تربیت مدیران، تولید نظریه علمی و ...) تنها اولویت محوری دانشگاه به شمار می‌آید که تمامی سیاست‌ها در ذیل آن معنا می‌دهد. این رویکرد با هدف خروج قرآن کریم از مهجوریتی تعریف شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته نگران آن بوده و امت را نسبت به این پدیده خطرناک تحذیر می‌دانند؛ باشد که با قرآن از در افتادن به گمراهی و کفر بازداشته شوند؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ مَرْجُورًا» (قرآن کریم، سوره مبارکه الفرقان (۲۵). آیه شریفه (۳۰).

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با هدف همراهی با این آرمان بلند و** با انگیزه بهره‌مندی از هدایت‌های قرآنی در گستره جامعه علمی، طرح کلان «توسعه مطالعات قرآنی» را از سال ۱۳۸۷ همزمان با هفته پژوهش آغاز و طرح‌های متعددی را با رویکرد تخصصی و میان‌رشته‌ای تعریف و به اجرا گذارده است. اثر حاضر از جمله محصولات این طرح با برکت است که پس از طی مراحل پژوهشی جهت بهره‌مندی جامعه علمی عرضه می‌گردد. ناشر ضمن تشکر از تمامی افرادی که در نهایی شدن این طرح همکاری نموده‌اند؛ بویژه پدیدآورنده محترم، امید دارد که به این وسیله در توسعه آموزه‌های قرآنی با بهره‌مندی از راه‌نمایی‌های ارایه شده از معصومین علیهم السلام، در سطح جامعه علمی توفیقی کسب نماید. در این صورت رحمت قرآنی مشمول حال محقق، ناشر و خوانندگان خواهد بود که جمع کثیری از اساتید، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعات قرآنی را شامل می‌شود و این وعده حق الهی است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الاسراء (۱۷). بخشی از آیه شریفه (۸۲). در این راستا و همچون قبل ناشر آمادگی خود را جهت دریافت آثار پژوهشی محققان و نشر آنها اعلام می‌دارد.



بخش اول

کلیات

اهداف قصص قرآن

ویژگی‌های قصص قرآن



## ۱. اهداف قصص قرآن

### ۱-۱. مقدمه

از مباحث مطرح پیرامون قصص قرآن که پیش از بیان هر مطلب دیگری در این باب، می‌بایست به آن پرداخته شود، بحث اهداف و مقاصد قصص قرآنی است؛ چه دانستن این اهداف، ما را در فهم سایر مطالب مربوط به قصص، مانند خصوصیات و ویژگیهای آنها، یاری می‌رساند.

به تصریح بسیاری از دانشمندان و محققان قرآن و علوم قرآنی، قصه و قصه‌گویی در قرآن، این گونه نبوده که به عنوان کار هنری صرف و مستقل به آن پرداخته شده باشد، چنان که میان زمان نویسان مرسوم و متداول است؛ و نیز در نظر نبوده است که از این طریق، به بیان تاریخ و شرح حال افراد و اقوام مختلف پرداخته شود، آن گونه که شأن تاریخ و دأب تاریخ نویسان است. بلکه قصه در قرآن، به عنوان یکی از ابزارها و اسلوب‌های متعدد و متفاوت قرآن، جهت تحقق اهدافش به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> این، خود به خوبی بیان‌گر آن است که:

- ۱) پیش از بیان و تبیین اهداف قصه‌های قرآن، باید نظری هر چند کوتاه و گذرا به اهداف نزول قرآن داشته باشیم.
- ۲) چه بسا برخی از اهداف قصص قرآن، همان اهداف نزول قرآن باشد و بالعکس.

---

۱. رک: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ سید محمدباقر حکیم، القصص القرآنی، ص ۲۶.

بر این اساس به نظر می‌رسد در میان اهداف متکثر قرآن، همچون: انذار،<sup>۱</sup> تبشیر،<sup>۲</sup> تذکر،<sup>۳</sup> هدایت،<sup>۴</sup> اتمام حجت،<sup>۵</sup> تعقل و تدبیر<sup>۶</sup> و ...، هدایت انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی، هدف جامع و جامع اهداف قرآن باشد. البته باید دانست مقصود از این هدایت، ارائه طریق نیست؛ بلکه بیشتر ایصال به مطلوب مراد است؛ یعنی ایجاد تغییری ریشه‌ای در زندگی اجتماعی افراد و تبیین راه صحیح زندگی که در قرآن، از آن به صراط مستقیم یاد شده است.<sup>۷</sup>

### ۱-۱-۱. هدایت فرد و جامعه

از مسائل مهم بحث هدایت و تربیت انسان که تأثیر بسزایی در جهت‌گیری مکاتب بشری و غیر آن‌ها در تعالیشان دارد، این است که در فرایند هدایت و تربیت، فرد مقدم است یا جمع یا باید گزینه دیگری را مطرح کرد؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم امروز در دنیا دو مبنا وجود دارد که همه مکاتب اقتصادی-سیاسی جهان، بر این دو مبنا استوارند: یکی اصالت فرد و دیگری اصالت جمع.

۱. به دلیل ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾: «زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد». (سوره فرقان، آیه ۱)
۲. به دلیل ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هُوَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾: «این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است». (سوره اسراء، ۹)
۳. به دلیل ﴿ طه ﴾ ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿ إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ حَشَى ﴿ طه ﴾ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی ﴿ آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند، نازل ساختیم». (سوره طه، آیات ۱ تا ۳)
۴. به دلیل ﴿ الرَّحْمَنُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴾: «الر (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به فرمان پروردگارشان در آوری؛ به سوی راه خداوند عزیز و حمید». (سوره ابراهیم، آیه ۱)
۵. به دلیل ﴿ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ كَافِرًا وَبِحَقِّ الْقَوْلِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴾: «ما هرگز شعر به پیامبر (ﷺ) نیاموختیم و شایسته او نیست (که شاعر باشد). این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است ﴿ تا افرادی را که زنده‌اند بیم دهد و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد». (سوره یس، آیات ۶۹ و ۷۰)
۶. به دلیل ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾: «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید)». (سوره یوسف، آیه ۲)
۷. برای توضیح بیشتر، رک: سید محمدباقر حکیم، **القصص القرآنی**، صص ۲۱-۲۲.

صاحبان نظریه نخست معتقدند باید فرد را اداره کرد و اوست که باید تعالی پیدا کند. اگر فرد، رشد و تعالی داشته باشد، جامعه نیز به خاطر رشد و تعالی او رشد می‌کند. توضیح آن که همه افراد، از یک استعداد و توان در زندگی برخوردار نیستند و انسان‌ها از این نظر مختلف‌اند. چنانچه آن عده از انسان‌هایی که از استعداد سرشار و توان بالایی برخوردارند و می‌توانند جامعه را به دنبال خودشان بکشانند، رشد و تعالی پیدا کنند، جامعه نیز توسعه می‌یابد و رشد می‌کند و اگر این گروه رشد نکنند، جامعه نیز عقب می‌ماند. پس اصالت با فرد است. تمام اندیشه لیبرالیسم، چه لیبرالیسم اقتصادی و چه لیبرالیسم سیاسی، بر این اصل استوار است. در چنین نظام‌هایی، منافع انسان‌های میلیونی باید فدای منافع یک جریان (کارت‌ریسم) شود.

مبنای اصالت جمع می‌گوید اصل با فرد نیست. مردم در بستر زندگی اجتماعی ساخته می‌شوند. فرد به خودی خود، هر قدر که استعداد و توان داشته باشد، جدای از جمع، توان رشد و پیشرفت ندارد. بلکه از استعدادش استفاده می‌کند و با کمک جمع رشد می‌کند. پس اصالت از آن جمع است که فرد را می‌سازد. در این صورت، فرد هر چه در می‌آورد به نفع جمع است و مصالح جمع باید در نظر گرفته شود؛ و منافع فرد فدای منافع جمع گردد.

در اسلام، بر خلاف دو مکتب قبل، هم جمع مطرح است و هم فرد؛ یعنی اسلام هر دو را با هم می‌بیند و هیچ‌کدام را جدای از دیگری تصور نمی‌کند. مطابق نظر اسلام، اگر افراد ساخته شوند، جمع را می‌سازند و جامعه ساخته شده نیز از افراد ساخته شده تشکیل می‌شود. اگر بستر اجتماعی آماده و جامعه ساخته شده باشد، افراد هر چند ساخته نشده باشند، در این بستر ساخته می‌شوند. ولی اگر بستر اجتماعی آماده نباشد، افراد ساخته شده نیز فاسد شده، رشد و فعالیتشان محدود می‌شود. به همین جهت، اسلام وقتی وارد عرصه هدایت و تربیت می‌شود، تنها فرد را تربیت نمی‌کند که او را عاقل، نماز خوان، خوش اخلاق، متکامل و در خط عبودیت و بندگی خدا پرورش دهد. اسلام هم فرد و هم جمع را می‌سازد و به همین دلیل، در قرآن، بر جمع‌سازی به اندازه فردسازی تکیه شده است.

### ۱-۲-۱. رسالت اصلی قصص قرآن

از آنچه گفته شد، به خوبی فهمیده می‌شود که رسالت اصلی قصص قرآن نیز رشد و تعالی فرد و جامعه است. همه داستان‌ها، قصه‌ها و تاریخ‌هایی که در قرآن آمده بر یک محور است؛ محوری که مشخص می‌کند یک عده غیر خدا را پرستیدند و در نتیجه به چه مسائلی گرفتار شدند. یا این که انبیاء چگونه انسان‌ها را از پرستش غیر خدا به پرستش خدا دعوت کردند. هر جا ذات مقدس پروردگار تاریخی از انبیاء، افراد و ملت‌ها ذکر می‌کند، نتیجه‌گیری‌ها مشترک است و نهایتش این که غیر خدا عبادت نشود. فلسفه همه تربیت‌های قرآنی عبودیت خداست. پس محور قصص قرآن، عبودیت خدا و تربیت فرد و جامعه برای بندگی خدا و نفی بندگی غیر خدا است.

بعد از ذکر این مقدمات، نوبت به بررسی اهداف و مقاصد قصص قرآن می‌رسد. برای تبیین هر چه بهتر این اهداف و مقاصد، صحیح‌ترین راه این است که پاسخ این سؤال را در خود آیات قرآن بیابیم و با استفاده از آیات، نظر قرآن را نسبت به این مسئله تبیین نماییم. بر این اساس در یک تقسیم کلی می‌توان اهداف قصص قرآن را به دو دسته اهداف مصرح و غیر مصرح تقسیم نمود. مقصود از اهداف مصرح، اهدافی هستند که آیه یا آیاتی از قرآن، به وضوح به آن اشاره کرده است؛ و اهداف غیر مصرح نیز اهدافی هستند که به صراحت، در قرآن به آن‌ها اشاره نشده است ولی از بررسی مجموع آیات مربوط به قصص، می‌توان آن‌ها را به دست آورد.

### ۱-۲-۱. اهداف مصرح

#### ۱-۲-۱-۱. قوت قلب بخشیدن به پیامبر (ﷺ)

﴿ وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ

وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ (سوره هود، آیه ۱۲۰)

در این آیه، خداوند متعالی پس از ذکر داستان برخی از انبیاء الهی مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی (علیهم السلام) و بیان نحوه مواجهه کافران با ایشان؛ از تکذیب و اذیت، و خاطر نشان ساختن چگونگی نصرت الهی ایشان، هدف از این قصه‌گویی را قوت قلب بخشیدن به پیامبر (ﷺ) معرفی می‌کند؛ زیرا از یک سو، به ذکر جمیل این انبیاء و استقامتشان در مسیر دعوت مردم به سوی معبود حقیقی پرداخته

است و از سوی دیگر، انواع ناروایی‌ها و سختی‌هایی را که ایشان تحمل کرده‌اند برشمرده و از سوی سوم، به نصرت الهی نسبت به ایشان اشاره کرده است. پر واضح است که تمام این موارد، موجبات تسلائی خاطر شریف رسول اکرم (ﷺ) را فراهم آورده، باعث تقویت قلب ایشان می‌شود.

### ۱-۲-۲. انذار مردم

﴿ وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحِمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ (سوره قصص، آیه ۴۶)

یکی دیگر از اهداف قصص قرآن را خداوند سبحان، در سوره قصص و پس از جمع بندی داستان حضرت موسی (ﷺ)، به مانند آیه قبل، خطاب به پیامبر اعظم (ﷺ) ذکر می‌کند، و آن انذار مردم است نسبت به سرانجام تکذیب انبیاء (ﷺ)، بی توجهی به قدرت مطلقه الهی در نصرت رسولان (ﷺ) و ...

### ۱-۲-۳. عبرت آموزی

﴿ لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَكُ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ (سوره یوسف، آیه ۱۱۱)

به تصریح این آیه، یکی دیگر از اهداف قصص قرآن، عبرت آموزی است که خداوند سبحان، در پایان داستان حضرت یوسف (ﷺ)، پس از چندین خطاب به پیامبر (ﷺ) - از جمله: این‌ها خبرهای غیب است که بر تو وحی می‌کنیم: ﴿ ذَٰلِكَ مِّنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ﴾ (سوره یوسف، آیه ۱۰۲): بگو این، راه من است و به سوی خدا دعوت می‌کنم، در حالی که من و پیروانم بر بصیرت هستیم: ﴿ قُلْ هِنْدِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ﴾ (سوره یوسف، آیه ۱۰۸): و پیش از تو، مردانی را فرستادیم که بر آن‌ها وحی می‌کردیم: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ﴾ (سوره یوسف، آیه ۱۰۹) - در آیه مورد بحث می‌فرماید: به تحقیق، داستان یوسف و برادرانش، برای اهل اندیشه و عقل مایه عبرت آموزی است:

﴿ لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾

چنان که در ابتدای داستان نیز فرموده بود، در این داستان، آیات و نشانه‌های الهی برای اهل تحقیق وجود دارد:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِفِينَ﴾ (سوره یوسف، آیه ۷)

۱-۲-۴. تربیت عقلانی مردم

﴿فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۷۶)

در این آیه، خداوند متعال پس از بیان موارد متعددی از نافرمانی‌های بنی اسرائیل از فرامین الهی و ذکر برخی از عقوبت‌های الهی که در اثر نافرمانی به آن دچار شدند، - مانند نافرمانی از امر الهی ورود به شهر موعود و دچار شدن به بلای آسمانی: ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ \* فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ (سوره اعراف، آیات ۱۶۱-۱۶۲)؛ و جریان تخطی از نهی الهی صید ماهی در روز شنبه و در نتیجه، مبدل شدن به میمون: ﴿وَسَخَّرْنَا مِنْ آلِ قَارِئَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا.. فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (سوره اعراف، آیات ۱۶۳ و ۱۶۶)؛ و برخی موارد دیگر - به داستان بلعم باعورا اشاره می‌کند که با وجود روشن بودن آیات الهی بر او، به آن‌ها بی‌اعتنایی کرد و فریب شیطان را خورد:

﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ تَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاسْلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾

(سوره اعراف، آیه ۱۷۵)<sup>۱</sup>

سپس در آیه مورد نظر، خطاب به پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: این قصه‌ها را برای مردم بازگو کن، شاید به فکر آیند؛ که این همان تربیت عقلانی مردم است.

۱-۳-۳. اهداف غیر مصرح

۱-۳-۱. اثبات وحی و رسالت پیامبر (ﷺ)

داستان‌های قرآن، همه وحی الهی خدا بر پیامبر (ﷺ) است و چنان که در بحث از ویژگی‌های این قصص خواهیم گفت، داشتن مصدر الهی و وحیانی، از بارزترین

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۳۴۲.



ویژگی های قصص قرآن است؛ زیرا سخن گفتن از سرگذشت انبیا (علیهم السلام) و امام پیشین با چنین دقت، نکته سنجی، اطمینان و هماهنگی، کاشف از یک حقیقت مهم است و آن این که وجود نازنین رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، این مطالب را از مصدر غیبی مطلع از اسرار و باطن امور، یعنی ذات مقدس پروردگار دریافت می کند.

در بسیاری از آیات مربوط به قصص قرآن، به این حقیقت اشاره شده است. از جمله:

- در سوره آل عمران، پس از ذکر جریان نذر مادر حضرت مریم (عَلَيْهَا السَّلَام) و تولد وی و داستان زکریا و حضرت مریم (عَلَيْهِمَا السَّلَام)، می فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۴۴)

همین تعبیر در دو مورد دیگر، پس از داستان حضرت نوح (عَلَيْهِ السَّلَام) و طوفان<sup>۱</sup> و حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَام) و برادرانش<sup>۲</sup> نیز آمده است.

- در ابتدای سوره یوسف (عَلَيْهِ السَّلَام)، ضمن «أحسن القصص» دانستن داستان حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَام)، آن را وحی الهی معرفی کرده است:

﴿ خَنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ

مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴾ (سوره یوسف، آیه ۳)

- در سوره قصص، بعد از بیان تفصیلی داستان حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَام)، آن را وحی الهی به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) معرفی کرده است:

﴿ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴾

﴿ وَلَكِنَّا أَذْشَانَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ

تَتَلَوُا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴾ ﴿ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا

﴿ وَلَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾

(سوره قصص، آیات ۴۴-۴۶)

- در سوره «ص» نیز پیش از ورود به داستان خلقت حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) و سجده ملائکه بر ایشان، بر این حقیقت تأکید کرده و فرموده است:

۱. سوره هود، آیه ۴۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۲.

﴿ قُلْ هُوَ نَبُوًّا عَظِيمٌ \* أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ \* مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ تَخْتَصِمُونَ \* إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنْمَأَ أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴾ (سوره ص، آیات ۶۷-۷۰)<sup>۱</sup>

### ۱-۳-۲. اعتلای ایمانی انسان‌ها

همان طور که در ابتدای بحث اشاره شد، هدایت و تربیت، جامع‌ترین هدف قرآن است و از آنجا که قصه و قصه‌گویی یکی از ابزارهای قرآن برای محقق ساختن این هدف است، می‌توان همین هدف را از اهداف قصص قرآن نیز به شمار آورد. تأمل و دقت در قصه‌های قرآن، چنان که برخی نیز اشاره کرده‌اند،<sup>۲</sup> نشان می‌دهد در بیان این قصه‌ها، تربیت انسان‌ها حول چند محور مد نظر است که در ادامه، به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

(۱) ایمان به غیب: از یک سو، همان طور که گفتیم قصص قرآنی از خبرهای غیبی‌اند که خداوند متعال، انبیا الهی از جمله پیامبر خاتم (ﷺ) را از آن‌ها مطلع نموده است؛ و از سوی دیگر، یکی از اوصاف متقین در قرآن، ایمان به غیب است:

﴿ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴾ (سوره بقره، آیات ۲-۳)

پس یکی از اهداف بیان خبرهای غیبی، می‌تواند تربیت انسان‌ها بر ایمان به غیب باشد. (۲) ایمان به قدرت مطلقه الهی: این مسئله، بیشتر در قصه‌هایی مشاهده می‌شود که به امور خارق العاده اشاره دارند؛ مانند قصه کسی که از کنار یک آبادی ویران شده عبور کرد در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فرو ریخته بود و او با خود گفت: چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ، زنده می‌کند:

﴿ أَوَكَلِّدِي مَرْعَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴾

و خداوند او را میراند و بعد از صد سال زنده‌اش کرد:

﴿ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ. قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَأَنْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ

۱. با استفاده از: سید محمدباقر حکیم، القصص القرآنی، ص ۳۳-۳۵.

۲. رک: همان، ص ۴۶-۴۷.

وَلَيَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ ۖ وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا  
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿سوره بقره، آیه ۲۵۹﴾

همچنین است قصه خلقت حضرت آدم (علیه السلام)<sup>۱</sup>، تولد حضرت عیسی (علیه السلام)<sup>۲</sup>، داستان گاو بنی اسرائیل<sup>۳</sup>، حضرت ابراهیم (علیه السلام) و چگونگی کشتن پرندگان و زنده شدنشان به دست ایشان.<sup>۴</sup>

۳) ایمان به مشیت الهی: از دیگر محورهای تربیتی قصص قرآن، ایمان به مشیت خدا و خضوع در برابر حکمت‌های الهی نهفته در ورای حوادث و وقایع زندگی دنیوی است؛ مانند داستان الهام خدا به مادر موسی (علیه السلام) برای به آب انداختن نوزادش:

﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ۖ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي الْتَابُوتِ فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ﴾ (سوره طه، آیات ۳۸-۳۹)

یا داستان دیگری از حضرت موسی (علیه السلام) و همراهی وی با آن عبد خدا (حضرت خضر (علیه السلام)):

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا ۗ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُسُدًا﴾ (سوره کهف، آیات ۶۵-۶۶)

### ۱-۳-۳. بیان سنت‌های الهی

آخرین هدف از اهداف قصص قرآن که بر آمده از خود قصص است، بیان سنت‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در طول تاریخ است. انسان در مسیر حرکت زندگی فردی و اجتماعی خود، تابع قوانین و سنت‌هایی است که قرآن، درباره برخی از آن‌ها سخن گفته و بر اهمیتشان تأکید کرده است. در قصص قرآن نیز برخی از این سنت‌ها به تصویر کشیده شده‌اند.

#### ۱-۳-۳-۱. تغییر اوضاع اجتماعی مردم به دست خودشان

قرآن، در موارد متعددی از تغییر یافتن وضع اجتماعی مردم در اثر تغییر خصوصیات روحی و درونی ایشان سخن گفته است:

۱. از جمله، سوره بقره، آیه ۳۰ به بعد.

۲. از جمله، سوره مریم، آیه ۱۶ به بعد.

۳. سوره بقره، آیه ۶۷ به بعد.

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۳﴾ كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ ﴿۵۴﴾ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ ﴿۵۵﴾ وَكُلُّ كَاذِبٍ ظَلِيمٍ ﴿۵۶﴾﴾ (سوره انفال، آیات ۵۳-۵۴-۵۵-۵۶)

شبيه همين مطلب است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (سوره رعد، آيه ۱۱)<sup>۲</sup>

در جای دیگری، این سنت به گونه‌ای دیگر بیان شده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (سوره اعراف، آيه ۹۶)

از مثال‌های واضح قصص قرآن برای این غرض، سوره اعراف است که پس از بیان داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (علیهم السلام) و آنچه میان ایشان و اقوامشان گذشته است، سخن را با بیان همین قاعده کلی به پایان می‌رساند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿۹۷﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۸﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (سوره اعراف، آیات ۹۴-۹۶)<sup>۳</sup>

۱. «این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست \* این، شبيه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آن‌ها بودند. آیات پروردگارش را تکذیب کردند. ما نیز به خاطر گناهانشان، آن‌ها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم و همه آن‌ها ظالم (و ستمگر) بودند».

۲. «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند».

۳. «و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم، مگر این که اهل آن را به ناسراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند \* سپس (هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت)، نیکی (و فراوانی نعمت و رفاه) را به جای بدی (و ناراحتی و گرفتاری) قرار دادیم آن چنان که فزونی گرفتند، (و همه گونه نعمت و برکت یافتند، و مغرور شدند) و گفتند: (تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم) به پدران ما نیز ناسراحتی‌های جسمی و مالی رسید. چون چنین شد، آن‌ها را ناگهان (به سبب اعمالشان) گرفتیم (و مجازات کردیم) در حالی که نمی‌فهمیدند \* و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها

### ۱-۳-۲. پیروزی حق بر باطل

در مواردی چون آیه ۸۱ سوره اسراء، به این سنت تصریح شده است:

﴿ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾

در همین راستا، قرآن بر نصرت الهی انبیاء (علیهم السلام) تأکید می‌کند و پیوسته اشاره دارد که نهایت درگیری پیامبران و پیروانشان با مخالفان، به سود پیامبران بوده است. چنان که آیاتی از قرآن به این مهم تصریح کرده‌اند:

﴿ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾

(سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)<sup>۱</sup>

﴿ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ﴾

(سوره غافر، آیه ۵۱)<sup>۲</sup>

در بعضی از قصص قرآن، همین مطلب به وضوح دیده می‌شود که پس از بیان دعوت پیامبر و تکذیب قوم وی، داستان با ذکر عاقبت شوم قوم به پایان رسیده است. مثلاً در سوره اعراف، پس از ذکر دعوت حضرت نوح (علیه السلام) به عبادت خدای یکتا و هشدار نسبت به عذاب روز قیامت:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَنْقُومِ آعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾ (سوره اعراف، آیه ۵۹)؛

و تکذیب مردم و گمراه نامیدن ایشان از سوی قوم:

﴿ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴾ (سوره اعراف، آیه ۶۰)،

داستان با اشاره به نجات نوح (علیه السلام) و مؤمنان قوم وی و غرق شدن تکذیب کنندگان در پی طوفان، پایان یافته است:

﴿ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ

كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴾ (سوره اعراف، آیه ۶۴)

---

می‌گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند. ما نیز آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

۱. «در زبور، بعد از ذکر (تورات)، نوشتیم بندگان شایسته‌ام، وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

۲. «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم».

داستان حضرت نوح (علیه السلام) در سوره یونس (علیه السلام) نیز مانند قبل است:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَنْقُومِمْ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِبَايَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون \* فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسَلِّمِينَ \* فَكَذَّبُوهُ فَتَبَيَّنَتْهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَاحِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْقًا غَيْرًا وَغَرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِبَايَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ﴾

(سوره یونس، آیات ۷۱-۷۳)<sup>۱</sup>

و نیز چنین است جریان دعوت حضرت هود (علیه السلام) و تکذیب کافران قوم وی:

﴿وإلى عادِ عادِ آحاهم هوداً قال يَنْقُومِمْ آعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾

(سوره اعراف، آیات ۶۵-۶۶)

تا نجات او و مؤمنان و از میان رفتن مکذبان:

﴿فَأَجَّيْنَتْهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِبَايَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾

(سوره اعراف، آیه ۷۲)

جریان حضرت لوط (علیه السلام) و کار زشت قوم وی نیز آشنای همگان است:

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ \* أَيْتَكُمْ لَأَتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ \* فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾

۱. «سرگذشت نوح را بر آن‌ها بخوان. در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است، [هر کار از دستتان ساخته است بکنید.] من بر خدا توکل کرده‌ام. فکر خود و قدرت معبودهای‌تان را جمع کنید، سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. سپس به حیات من پایان دهید و مهلت ندهید \* و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید، من از شما مزدی نمی‌خواهم. مزد من تنها بر خداست. و من مأمورم که از مسلمانان باشم \* اما آن‌ها او را تکذیب کردند. و ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را جان‌سپار قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم. پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند، چگونه بود.»

کلیات: اهداف قصص قرآن • ۳۱

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنْ الْغَيْرِ بَيْتًا \* وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا  
فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿ (سوره نمل، آیات ۵۴-۵۸)<sup>۱</sup>

این، سرانجام حتمی معارضان انبیاء (علیهم السلام) و تکذیب کنندگان دعوت آن‌هاست که قرآن آن را به تصویر می‌کشد؛ و برای همه انبیاء (علیهم السلام) ثابت کرده است:

﴿ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولًا كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَسُولَهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ  
أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿ (سوره مؤمنون، آیه ۴۴)<sup>۲</sup>

### ۱-۳-۳. ابتلاء و امتحان

خداوند، در آیاتی به شمول و عمومیت این سنت اشاره کرده است:

﴿ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿

(سوره ملک، آیه ۲)<sup>۳</sup>

﴿ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿ (سوره انسان، آیه ۲)<sup>۴</sup>

بارزترین قصه قرآن که جوانب متعدد این سنت عمومی الهی را در بر دارد، داستان

حضرت نوح (علیه السلام) در سوره مؤمنون است:

﴿ وَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا

تَتَّقُونَ ﴿ فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ

۱. «او لوط را (به یاد آور) هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می‌روید در حالی که (نتایج شوم آن را) می‌بینید \* آیا شما به جای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما قومی نادانید \* آن‌ها پاسخی جز این نداشتند که گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این‌ها افرادی پاکدامن هستند \* ما او و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز همسرش که مقدر کردیم جزو باقی ماندگان (در آن شهر) باشد \* سپس بارانی (از سنگ) بر سر آن‌ها فرو ریختیم و چه بد است باران اندازشدگان».

۲. «سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند. ولی ما این امت‌های سرکش را یک پس از دیگری هلاک نمودیم و آن‌ها را احادیثی قرار دادیم. (چنان محو شدند که تنها نام و گفت‌وگویی از آنان باقی ماند) دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی‌آورند».

۳. «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است».

۴. «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم».

عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ ﴿۳۰﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ  
 بِهِ جِنَّةٌ فَبَرِّضُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۳۱﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتُ ﴿۳۲﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ  
 اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوْحَيْنَا إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ  
 آتَيْنَ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِلَيْهِمْ  
 مَعْرِفُونَ ﴿۳۳﴾ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ  
 الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۳۴﴾ وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ ﴿۳۵﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ  
 وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿۳۶﴾ (سوره مؤمنون، آیات ۲۳-۳۰).<sup>۱</sup>

۱. «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند، یکتا را بپرستید که جز او  
 معبودی برای شما نیست. آیا (از پرستش تنها) پرهیز نمی‌کنید؟ \* جمعیت اشرافی از قوم نوح که کافر  
 بودند، گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید. اگر خدا  
 می‌خواست (پیامبری بفرستد)، فرشتگانی نازل می‌کرد. ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم  
 \* او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست. پس مدتی درباره او صبر کنید \* (نوح علیه السلام) گفت:  
 پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن \* ما به نوح وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و  
 مطابق وحی ما بساز و هنگامی که فرمان ما فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات  
 یک جفت در کشتی سوار کن و همچنین خانواده‌ات را، مگر آنانی که قبلاً وعده هلاکشان داده شده است  
 و دیگر درباره ستمگران با من سخن مگو، که آنان همگی هلاک خواهند شد \* و هنگامی که تو و همه  
 کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید، بگو: ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر نجات  
 بخشید \* و بگو: پروردگارا! ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آر و تو بهترین فرودآوردنگانی \* در این  
 ماجرا آیات و نشانه‌هایی است و ما مسلماً همگان را آزمایش می‌کنیم».

۲. با استفاده از: سید محمدباقر حکیم، **القصص القرآنی**، ص ۴۷ به بعد.



## ۲. ویژگی‌های قصص قرآن

### ۲-۱. مقدمه

تمایز قصص قرآن از غیر آن، گذشته از اهدافی که پیش از این بیان شد، در خصوصیات و ویژگی‌های آن‌هاست که مرز میان قصص قرآنی با غیر آن را هر چه بیشتر نمایان می‌سازد. تبیین این ویژگی‌ها، مطلوب این بخش است که مانند بحث از اهداف، بیشتر از خود آیات قرآن بهره خواهیم برد.

### ۲-۱-۱. ویژگی‌های قصص تاریخی

از آنجا که بیشتر قصص قرآن صبغه تاریخی دارند، بدیهی است که قصص قرآنی، ویژگی‌های قصص تاریخی را نیز به تمامه دارا هستند. بر این اساس، مناسب است قبل از ورود به اصل بحث، برخی از ویژگی‌های تاریخ و تاریخ‌نگاری را ارائه نماییم.

(۱) عبرت آموزی: به گفته‌ی راغب اصفهانی، «عبرت» در لغت عبارت است از ایجاد حالتی برای فرد که او را از شناخت حقیقتی دیدنی، به واقعتی غیر دیدنی بکشاند: «الاعتبارُ و العبرةُ: الحالةُ التي يتوصلُ بها من معرفة المُشاهدِ إلى ما ليس بمُشاهدٍ». انسان چیزهای زیادی را نمی‌بیند؛ مانند عواقب و نتایج کارها و آینده‌ی خودش، اما زمانی که در تاریخ، این سرنوشت را می‌بیند، برایش مشهود می‌شود؛ به این حالت، «عبرت» گفته می‌شود.

عبرت در استعمال عرف، بیشتر در مقابل تجربه است؛ یعنی تجربه، بهره‌برداری از نقطه‌های مثبت هر حادثه است و عبرت، توجه به نقطه‌های منفی آن؛ مثلاً در انقلاب امام حسین (علیه السلام) در کربلا، این تجربه‌هاست: حماسه، قهرمانی، وفاداری، فداکاری، ایثارگری، مقاومت و ایستادگی. از طرف دیگر، این حادثه عبرت‌هایی نیز دارد که حوادث سوء واقع شده در آن است: جنایات، فجایع و جرائم غیر قابل تصویری که افراد انجام دادند.

حضرت علی (علیه السلام) در نصایحش به امام حسن مجتبی (علیه السلام)، به همین ویژگی تاریخ اشاره دارد: آنجا که می‌فرماید: دلت را به اندرز زنده دار و به پارسایی بمیران و به یقین نیرو بخش .. و خبرهای گذشتگان را به او عرضه دار و آنچه را به آنان که پیش از تو

---

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، ذیل ماده «عبر».

بودند رسید، به یادش آر و در خانه‌ها و بازمانده‌های آنان بگرد و بنگر که چه کردند و از کجا به کجا شدند و کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند:

«أَحْيٰ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالرُّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ .. وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِي مَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا»<sup>۱</sup>

۲) دادگاه بودن: تاریخ به مثابه یک دادگاه است؛ زیرا امروز که ما ماجراهای گذشتگان را می‌بینیم، به راحتی می‌توانیم نسبت به خوب یا بد آن قضاوت کنیم. در واقع، سرنوشت گذشتگان را در عرصه تاریخ مشاهده کرده، با تأمل در سیر و سلوک آن‌ها در زندگی‌شان، نسبت به آن‌ها به سهولت حکم می‌کنیم؛ در حالی که این کار، در همان زمان گذشته، یا میسر نبوده یا به سادگی صورت نمی‌گرفته است.

۳) آموزش‌های اخلاقی و تربیتی: آیا اهمیت تاریخ تنها از نظر داستان‌سرایی و مشهور کردن افراد است. یا تاریخ و تاریخ‌نگاری در عرصه تربیت و سازندگی نیز مؤثر است؟ معمولاً افراد به تاریخ و داستان از موضع صرف وقت، مشغولیت و سریندی توجه می‌کنند، مخصوصاً آنجایی که مسائل تاریخی در قالب تصویر در می‌آید و می‌خواهند تاریخ را به روایت تصویر مطالعه و بررسی کنند. حال آن که تاریخ، یک نقش سازنده دارد؛ علمای علم اخلاق، تاریخ را به آینه تشبیه می‌کنند. همان گونه که شما وقتی در برابر آینه می‌ایستید، اندام خودتان را می‌بینید و اگر اشکالی در لباس یا صورت شما باشد با نگاه کردن به آینه، آن اشکال را متوجه می‌شوید، تاریخ نیز آینه‌ای است برای جوامع که اندام اجتماعی انسان‌ها در آن نمایان است. وقتی انسان به تاریخ نگاه می‌کند، سرنوشت خودش را در تاریخ دیده، حساب می‌کند که مشکلات و مسائل پیش آمده برای انسان‌های گذشته ممکن است در زندگی او نیز اتفاق افتد.

تاریخ اصلاً یک آموزگار است و چیزهای زیادی به آدم می‌آموزاند؛ چیزهایی که ممکن است در فکر کردن، تحلیل کردن و مطالعه کردن، به ذهن انسان نیاید؛ اما وقتی که تاریخ را می‌خواند، در سرگذشت یک فرد، نقطه‌ای نظرش را جلب می‌کند که این نقطه، به صورت یک جریان آموزنده، نصب العین فرد در زندگی قرار می‌گیرد.

۱. امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، نامه ۳۱.

۴) آموزش بصری تاریخ: معمولاً دو نوع آموزش وجود دارد: سمعی و بصری. صحبت کردن با یکدیگر، آموزش سمعی است. اما یک وقت همین گفته، در یک فیلم نمایش داده می‌شود که آموزش بصری است. به عبارت دیگر، تعلیم از راه گوش را آموزش سمعی و تعلیم از راه چشم را آموزش بصری می‌گویند.

روانشناسان معتقدند آموزش بصری، نفوذش از آموزش سمعی بیشتر است. آنچه را انسان ببیند و بیاموزد، نسبت به آنچه بشنود بیشتر در ذهنش جای می‌گیرد. تاریخ یکی از ابزارهای آموزش بصری است که در آن، بسیاری از مسائل و خصوصیات و موضوعات آموزشی، در قالب داستان به تصویر کشیده می‌شوند.

قرآن نیز در مقام ارائه آموزه‌های اخلاقی، بهره‌اش از تاریخ این است که نظام آموزش بصری‌اش را در قالب تاریخ‌نگاری ارائه می‌دهد. امکانات آموزشی بصری که امروزه وجود دارد، از قبیل فیلم، اسلاید و وسایل مختلف و هنرهای نمایشی امروز، در گذشته نبوده است. قرآن، کتاب جامعی است که تمام زندگی بشر را از روز نزول تا صبح قیامت در بر می‌گیرد. بر حسب جامعیتی که قرآن دارد، آموزش بصری‌اش را در قالب تصویر فنی تاریخ‌نگاری ارائه می‌دهد و غالباً جریان آموزه خود را در یک تابلوی تاریخی به نگارش در می‌آورد.

با توجه به این که در هر قصه و داستان، دو عنصر محتوا و اسلوب وجود دارد، در ادامه، ویژگی‌ها و امتیازات قصه‌های قرآن را در دو دسته کلی ویژگی‌های محتوایی و ویژگی‌های اسلوبی، به بحث می‌نشینیم.

## ۲-۲. ویژگی‌های محتوایی

### ۲-۲-۱. حق بودن

شاخص‌ترین ویژگی قصص قرآنی، حق بودن آن‌هاست. در آیات قرآن نیز تنها وصف مذکور برای این قصص، صفت حق است. مثلاً در سوره آل عمران، پس از بیان داستان نذر مادر مریم (علیها السلام):

﴿ إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ

أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۳۵)؛